



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: صحیح و اعم

تاریخ: ۱۸ اسفند ۱۳۹۲

موضوع جزئی: امر هفتم: تصویر جامع (مقام دوم: وجوه تصویر جامع - بررسی وجه اول)

مصادف با: ۷ جمادی الاولی ۱۴۳۵

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

اشکال هفتم (محقق نائینی):

تصویر جامع باید به گونه‌ای باشد که عرف بتواند آن را درک کند و بفهمد چون اساساً تصویر جامع برای این است که ما بدانیم موضوع له و مسمی چیست؟ تصویر جامع هم علی القول به صحیح و هم علی القول به اعم برای این است که آن را موضوع له و مسمای الفاظ عبادات و معاملات قرار دهیم و چنین چیزی که می‌خواهد مسمی و موضوع له الفاظ عبادات و معاملات باشد باید برای عرف قابل فهم و درک باشد و عرف باید بتواند به آن مفهوم و معنی دسترسی پیدا کند، مثلاً وقتی لفظ «صلاة» استعمال می‌شود اگر از عرف پرسیده شود که این لفظ برای چه معنایی وضع شده باید بتواند موضوع له و مسمای این لفظ را تبیین کند و این متوقف بر این است که اولاً به این معنی و مفهوم واصل شود پس برای ما این مسئله مهم است که چیزی را که به عنوان جامع تصویر می‌کنیم یک مفهومی باشد که عرف بتواند آن مفهوم را درک کند، بر همین اساس خود آن مفهوم و معنی باید یک امر عرفی وجدانی باشد تا برای عرف قابل درک باشد، چون تا یک مفهوم و معنایی عرفی و وجدانی نباشد برای عرف هم قابل درک نیست، پس این یک اصل است که تصویر جامع به این منظور است که موضوع له و مسمای این الفاظ معلوم شود و موضوع له و مسمی را عرف باید بداند و باید بتواند آن را درک کند و این در صورتی ممکن است که این مفاهیم یک مفاهیم وجدانی قابل فهم برای عرف باشد، اما آنچه محقق خراسانی اینجا ارائه کرده از عقول عرف و از دسترس آنها خارج است و اذهان عرف نمی‌تواند این معنی و مفهوم را درک کند و گذشته از اینکه عرف نمی‌تواند این معانی را درک کند خواص هم در تصویر این معانی با مشکل مواجه می‌شوند.

پس آنچه محقق خراسانی فرمود که مبتنی بر قاعده فلسفی «الواحد لا یصدر الا عن الواحد» می‌باشد خارج از دسترس عرف است لذا نمی‌توان کلام ایشان را به عنوان یک وجه برای تصویر جامع ذکر کرد.^۱

البته کلام محقق نائینی اگر به شکل دیگری مطرح می‌شد بهتر بود و آن اینکه محقق خراسانی معنی را مبهم کرده و راه اثبات آن را قاعده فلسفی «الواحد لا یصدر الا عن الواحد» قرار داده است، ایشان موضوع له و مسمی را چیزی که قابل معرفت و شناخت باشد قرار نداده تا گفته شود این امر عرفی و وجدانی نیست، گاهی یک معنایی به عنوان موضوع له و مسمی فرض می‌شود ولی عرف عاجز از درک آن معناست که در این صورت جا دارد اشکال فوق وارد شود، ایشان در وجه اول برای تصویر جامع در واقع چیزی را به عنوان جامع قرار داده که نه تنها عرف مورد نظر ایشان بلکه خواص هم نمی‌توانند آن

۱. اجود التقریرات، ج ۱، ص ۳۷.

را درک کنند، چون جامع را یک امر مبهم و مجهولی قرار داده که تنها راه وصول به آن آثار و نشانه‌هایی است که بر آن مترتب می‌شود، بله ابتناء اثبات آن امر بر قاعده فلسفی مذکور فقط از عهده خواص بر می‌آید و عرف نمی‌تواند آن را درک کند و فقط خواص هستند که به استناد قاعده فلسفی «الواحد لا یصدر الا عن الواحد» و اینکه اثر واحد کاشف از مؤثر واحد است می‌گویند ما از این آثار به مؤثر واحد پی می‌بریم اما اگر از خود خواص هم سؤال شود آن مؤثر که می‌خواهد مسمی و موضوع‌له قرار بگیرد چیست؟ در پاسخ خواهند گفت ما هم نمی‌دانیم آن مؤثر چیست. لذا این اشکال اگر به این شکل طرح شود بهتر است که گفته شود قرار دادن یک امر مجهول و مبهم به عنوان موضوع‌له نمی‌تواند به عنوان یک وجه قابل قبول مورد پذیرش واقع شود.

اشکال هشتم (مرحوم آیت الله بروجردی):

اساس این اشکال هم در کلمات محقق اصفهانی مشاهده می‌شود اما مرحوم آقای بروجردی این کلام را در یک قسمتی پذیرفته و به عنوان اشکال به کلام مرحوم آخوند ذکر کرده و آن اشکال این است که طبق نظر محقق خراسانی نماز در واقع عبارت است از ما هو الناهی عن الفحشاء و المنکر او ما هو معراج المؤمن او ما هو قربان کلی تقی، اگر طبق مبنای محقق خراسانی سؤال شود نماز چیست؟ پاسخ این است که نماز چیزی است که ناهی از فحشاء و منکر است، این عنوان بر مراتب مختلف از نماز صحیح منطبق است، چون همه افراد نماز صحیح ناهی از فحشاء و منکر هستند، بر این اساس در واقع موضوع‌له و مسمای صلاة ناهی از فحشاء و منکر خواهد بود یعنی گویا لفظ «صلاة» برای چیزی وضع شده که ناهی از فحشاء و منکر است، پس خود ناهی بودن از فحشاء و منکر موضوع‌له لفظ صلاة خواهد بود، طبق این بیان اگر بخواهیم آیه «ان الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنکر» را معنی کنیم باید بگوییم «ان الناهی عن الفحشاء و المنکر تنهى عن الفحشاء و المنکر» یا «الصلاة قربان کلی تقی» طبق مبنای مرحوم آخوند به معنای «ان ما هو قربان کلی تقی قربان کل تقی» خواهد بود یا اینکه «الصلاة معراج المؤمن» به معنای «ان ما هو معراج المؤمن معراج المؤمن» خواهد بود و این چیزی است که نمی‌توان به آن ملتزم شد، یعنی نظر محقق خراسانی کأن مثل این است که خود این معانی موضوع‌له و مسمای لفظ «صلاة» قرار گرفته‌اند و این قابل قبول نیست.^۱

این اشکال به نظر ما وارد نیست چون با ادنی تأملی در کلمات محقق خراسانی معلوم می‌شود ایشان به هیچ وجه ادعا نمی‌کند موضوع‌له لفظ صلاة عبارت است از «الناهی عن الفحشاء و المنکر»، ایشان هیچ وقت نمی‌گویند مسمای لفظ «صلاة» عبارت است از «قربان کلی تقی» یا «معراج المؤمن» بلکه ایشان می‌گویند: موضوع‌له و مسمی چیزی است که آثاری مثل نهی از فحشاء و منکر یا معراج مؤمن بودن بر آن مترتب می‌شود یعنی ناهی از فحشاء و منکر بودن یا معراج مؤمن بودن در واقع عنوان مشیر و تابلو و راهنما به مسمی و موضوع‌له هستند، پس مرحوم آخوند نگفته الفاظ عبادات مثل لفظ «صلاة» برای عناوینی مثل نهی از فحشاء و منکر یا معراج مؤمن بودن و قربان کل تقی بودن وضع شده بلکه این عناوین مشیر و

۱. نهاية الاصول، ج ۱، ص ۴۸.

راهنما به سوی آن حقیقت هستند و جامع و موضوع له آن حقیقتی است که این عناوین از آثار آن محسوب می‌شوند، بنابراین اینکه این عناوین در مسمی و موضوع له الفاظ عبادت مدخلیت داشته باشند درست نیست لذا به نظر می‌رسد این اشکال وارد نیست.

نتیجه: اشکالات متعددی نسبت به این وجه (تصویر جامع از نظر محقق خراسانی) ذکر شده که ما به هشت اشکال در این رابطه اشاره کردیم و یکی از آن اشکالات را رد کردیم ولی هفت اشکال دیگر بر محقق خراسانی وارد است لذا نمی‌توان این وجه را که برای تصویر جامع از طرف محقق خراسانی ارائه شده پذیرفت، پس نمی‌توان قبول کرد که جامع یک امر بسیط مقولی است که وجوداً و خارجاً با افرادش متحد است و از روی آثار و نشانه‌هایی که بر آن مترتب می‌شود شناخته می‌شود لذا وجه اول از وجوه تصویر جامع که از طرف محقق خراسانی مطرح شد مورد قبول نیست.

وجه دوم (محقق اصفهانی):

وجه دیگری از تصویر جامع علی القول بالصحیح ارائه شده که می‌تواند علی القول بالاعم هم ارائه شود، این وجه از طرف محقق اصفهانی بیان شده، البته این وجه شباهت‌های زیادی با وجهی که محقق خراسانی ارائه کرده هم دارد اما در عین حال با هم متفاوتند. ممکن است به نظر بدوی گمان شود این وجه همان وجه اول است که از طرف محقق خراسانی ارائه شد در حالی که این دو وجه کاملاً با هم متفاوتند.

محقق اصفهانی ادعا می‌کند جامعی که در این مقام می‌توان تصویر کرد در واقع یک امر مبهم من جمیع الجهات است الا من جهت خاصه، ایشان هم معتقد است جامع یک امر مبهم است لکن این جامع مبهم یک جامع مقولی نیست، مرحوم آخوند فرمود جامع یک امر بسیط مقولی ذاتی است ولی محقق اصفهانی می‌گوید: جامع بین افراد صحیح یک امر مبهم است که از بسیاری جهات ابهام دارد و فقط بعضی جهات است که ممکن است بتواند معرف آن امر مبهم باشد اما عمده این است که این جامع اصلاً یک امر بسیط مقولی نیست بلکه یک جامع مرکب از اجزاء است، یعنی نه جامع مقولی است و نه جامع عنوانی. این اصل ادعای ایشان است، حال ما باید کلام ایشان را توضیح دهیم تا مشخص شود این جامع مبهم که مرکب از اجزاء است و مقولی نیست چگونه قابل تصویر است؟

مقدمه:

محقق اصفهانی ابتدائاً مقدمه‌ای را ذکر و به دو مطلب اشاره می‌کند سپس اصل مسئله را بیان می‌کند و نتیجه می‌گیرد.

مطلب اول: ایشان می‌فرماید: مفاهیم و عناوین به طور کلی بر سه قسم‌اند:

قسم اول: مفاهیمی که متعین و مبین من جمیع الجهات هستند؛ مثل مفهوم انسان که کاملاً روشن است، جنس و فصل آن مشخص است و در انطباق هم هیچ مشکلی ندارد.

قسم دوم: مفاهیمی که مردّه هستند، یعنی مفاهیمی که مردد بین دو یا چند فرد هستند، مثل مفهوم «احدهما»، «هذا او ذاك» و امثال آن که اصلاً وجود خارجی ندارند، خود عنوان «احدهما» وجود خارجی ندارد بلکه مفهومی است که از خارج انتزاع شده و مردد است.

قسم سوم: مفاهیمی که مبهم و غیر متعین هستند، حد ندارند لکن در عین حال مردد هم نیستند یعنی کاملاً با قسم اول و دوم متفاوتند، این مفاهیم قابل انطباق بر خیلی از افراد هم هستند، مثل مفاهیمی که از یک شیء رؤیت شده از دور انتزاع می‌شود، شما وقتی در تاریکی شب یا در هوای مه آلود چیزی را از دور می‌بینید آن شیء برای شما معین نیست و ابهام دارد، در عین حال مفهوم مردد مثل «احدهما» هم نیست بلکه یک مفهوم مبهمی است که در خارج قابل انطباق است و این گونه نیست که مثل «احدهما» مردد باشد و وجود خارجی نداشته باشد؛ مثل اینکه از دیدن یک شیء در شب تاریک، مفهوم کلی یک شیء متحرک در ذهن شما پیدا می‌شود که این مفهوم شیء متحرک کلی است و مثل مفهوم «انسان» معین نیست ولی در عین حال مردد هم نیست؛ چون مفهوم مردد اصلاً در خارج قابل انطباق نیست اما این مفهوم کلی قابل انطباق بر خارج است و همان موقع که آن شبه مشاهده می‌شود یک شیء متحرک در خارج وجود دارد، پس این مفهوم مبهم، معین نیست لکن مردد هم نیست؛ چون خارجاً قابل انطباق بر هر فردی است که احتمال دارد این مفهوم مبهم شیء او باشد.

مطلب دوم: در وجودات هر چه وجود مبهم‌تر و ضعیف‌تر باشد سعه آن کمتر خواهد بود و هر چه روشن‌تر باشد سعه آن بیشتر است؛ مثلاً واجب الوجود به جهت آن که روشن‌تر است سعه وجودی‌اش هم بیشتر است ولی در مفاهیم و ماهیات هر چه واضح‌تر و روشن‌تر باشد سعه آن کمتر و هر چه مبهم‌تر باشد سعه آن بیشتر است.

بحث جلسه آینده: محقق اصفهانی از دو مطلبی که در مقدمه ذکر کرد می‌خواهد در تبیین تصویر جامع استفاده کند که ان شاء الله در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»